



سیمای عباد الرحمن

در نهج البلاغه

راهب عارفی میناآباد - دکتری زبان و ادبیات فارسی - از اهل سنت



چکیده

عباد الرحمن، گروهی از بندگان صالح خداوند هستند که رحمانیت خداوند در آنها تجلی یافته است. زیرا اراده‌ی این گروه بر اساس آگاهی و عبادات و عمل به کارهایی است که خداوند به آن راضی است و به علت انجام این امور، چشمه‌های رحمت الهی برای نوازش آنها به جوش و خروش در آمده است و اینان در حقیقت به اسم رحمان و رحیم خداوند، متصف هستند. این مقاله به بررسی و بیان ویژگی‌های بندگان صالح خداوند در متون عرفانی، همراه با دلایل و اشاره‌هایی روشن از منظر نهج البلاغه شریف در خطبه‌ی متقیان علی بن ابیطالب (رض) با تحلیل چهل ویژگی عباد الرحمن در این خطبه به طالبان حقیقت بندگی و عبودیت ارائه می‌دهد. هدف از این پژوهش، بررسی موضوعی «عباد الرحمن» و ویژگی‌های آنها در خلال تفسیر آیات سخنان عرفا و بیانات حضرت علی (رض) در نهج البلاغه مرتبط به این موضوع است که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا و استنتاج عقلی به نتایج معقولی ختم شده است. با مذاقه در صفات و ویژگی‌های عباد الرحمن به این نتیجه می‌رسیم که هر کس که به بندگی حقیقی خداوند دست یابد، زیر سایه اسم «الرحمن» خداوند قرار می‌گیرد و صادقانه به صفات «عباد الرحمن» آراسته می‌شود و در زمره آنان قرار گرفته و از چشمه‌های رحمت الهی بهره‌مند می‌شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند بود.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، عباد الرحمن، عبادت، عبودیت، ربوبیت، نهج البلاغه.

درآمد

پارسا بودن، نشان بندگی و عبد صالح خدا بودن است. از این رو، باید مفاهیم بندگی و عبد پروردگار شدن را تبیین نمود. عبد از منظر لغوی به معنای بنده، بنده خدا، جمع عباد، عبده، عبید



در اکثر کتب لغت آمده است. عبودیت به ضم اول، کسر دال و تشدید یاء در لغت به معنی پرستش و بندگی است (منتهی الارب) و در اصطلاح وفای به عهد، حفظ حدود، رضای به موجود، و صبر بر مفقود است (جرجانی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۲۷) در خلاصه السلوک آمده است: «عبودیت، ترک دعوی و تحمل بلا و حب مولی است» و گفته شده: «عبودیت، ترک اختیار است و لازمه آن، خواری و افتقار است.» و گفته اند: «عبودیت سه است: منع نفس از هوی و بازداشت آن از منهیات و طاعت در امر مولی. و نهایت عبودیت حریت و آزادی است.» (تهانوی، ۱۸۶۴ م، ص ۹۴۸)

چهل ویژگی عبادالرحمن و پارسایان در خطبه ۱۹۲ امیرالمؤمنین علی (رض)

همام که مردی عابد و زاهد بود، روزی به دیدار علی بن ابیطالب (رض) نائل آمد و از آن حضرت درخواست کرد که صفت پارسایان را بر او به گونه ای بیان فرماید که گویا آن ها را می بیند. ایشان پس از درنگی کوتاه این گونه لب به سخن گشود: «ای همام! تنها خدا پروا باش و نیکی کن که: **فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ هُمْ مُحْسِنُونَ**: یعنی خداوند با اهل تقوی و نیکو کاران است.» (نحل، ۱۲۸) بیان علی (رض) کوتاه و تمام بود، لیکن همام به این اندازه قانع نشد و مکرر اصرار ورزید که آن حضرت بیش از این برای او درباره اهل تقوی بگویند (نهج البلاغه، تحقیق فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴، و نیز صبحی صالح، خطبه ۱۹۳). سپس امیرالمؤمنین (رض) فضایل اهل تقوی و عبادالرحمان را تشریح فرمودند:

۱- نیکو گفتار: «**مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ**» گفتاری درست و نیکو دارند.

۲- میانه رو در پوشش: «**مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ**» پوشش آن ها بر مبنای میانه روی است.

در گفتاری دیگر، علی (رض) فرمود: «**مَا عَالَ امْرَأَةٌ اِفْتِصَادًا**: تنگدست نشد کسی که میانه روی را پیشه خود ساخت.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۳۴) همچنین از ایشان نقل شده: «سبکبال و سبکبار باشید که اگر سبکبال بودید به مقصد می رسید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱ فیض الاسلام)

۳- متواضعانه راه می روند: «**مَشِيَّتُهُمُ التَّوَّاضُعُ**: راه رفتن آنان همراه با تواضع و فروتنی است.» در قرآن آمده است: «در روی زمین با تکبر راه مرو، تو نمی توانی زمین را بشکافی، و طول قامت هرگز به کوه ها نمی رسد.» (اسراء، ۳۷) حضرت صادق (رض) در این رابطه فرموده است: «در بین سخنانی که خدای -عزوجل- به حضرت داوود (س) وحی کرد این سخن بود: همچنان که نزدیک ترین کسان به خداوند افراد متواضع هستند، دورترین مردم هم متکبرترین آن ها هستند.» (خوئی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۲، ص ۱۱۷)

۴- از محرّمات چشم می پوشانند: «**عَضُّوا اَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**: چشمان خود را از آن چه خدا بر آن ها حرام کرده فرو می گیرند و نظر را کوتاه می کنند.» قرآن نیز می فرماید: «**قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ...**: به مردان مؤمن بگو که چشم های خود را فرو گیرند و نظر را کوتاه کنند.» (نور، ۳۰)

۵- گوش های شان، وقف به علم نافع شده است: «وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ: و گوش های خود را تنها وقف علمی کرده اند که برای آن ها نافع باشد.»

۶- در گرفتاری و آسایش یکسانند: «نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ: اهل تقوی در هنگام گرفتاری و دگرگونی ها و حوادث چون هنگام آسودگی هستند.»
بنابراین، متقی هرگز مانند کسانی نیست که قرآن درباره ی آنان می فرماید: «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالضَّلَالِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ: و هر گاه که در دریا طوفانی شود و موجی چون کوهها آن ها را فرا گیرد در آن حال خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل بخوانند و چون به ساحل نجاتشان رسانیم، بعضی بر قصد اطاعت و شکر خدا باقی مانند (و بعضی به کفر شتابند)» (لقمان، ۳۷)

۷- مشتاق به لقاء پروردگار هستند: «وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا: و اگر نبود اجل و مدتی که خدا برای ایشان معین فرموده، از شوق ثواب و بیم عذاب، چشم بر هم زدنی روح در بدنشان قرار نمی گرفت.»

اندر باب شوق در رساله قشیریه آمده است: ابویزید گوید: «خدای را بندگانش که اگر یک ساعت اندر بهشت از دیدار خدای بازماند، فریاد خوانند از بهشت چنانکه دوزخیان از دوزخ.» (قشیریه، ۱۳۷۴ ش، ص ۷۹) فارس نیز گوید: «دل های مشتاقان منور به نور خدای تعالی، چون شوق ایشان بجنبند؛ میان آسمان و زمین روشن گردد. خدای تعالی ایشان را عرضه کند بر فرشتگان، گوید این مشتاقان اند به من، گواه باشید که من به ایشان مشتاق ترم.» (همان)

ابوعثمان حیری نیز می گوید: «در قول خدای تعالی «فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» (عنکبوت، ۵) که این تعزیتی است مشتاقان را و معنیش آن است که من می دانم که اشتیاق شما به من بسیار است. من وعده ای نهادم شما را و نزدیک است که شما بدان رسید که بدان مشتاقید.»
در این زمینه، خداوند تعالی وحی فرستاد به حضرت داود^(س) که جوانان بنی اسرائیل را بگویی که چرا خویشتن را به غیر من مشغول دارید و من مشتاق شما ام، این جفا چیست؟! (قشیریه، ص ۵۸۱) و هم حق - عَزَّ أَسْمُهُ - وحی فرستاد به حضرت داود^(س): یا داود! اگر بدانند آن گروه که از من برگشته اند، چگونه منتظر ایشانم و رفیق من با ایشان و شوق من به ترک معصیت ایشان همه از شوق بمیرند و اندام ها از دوستی من پاره پاره گردی، یا داود! این ارادت من است اندر آن کس که از من برگشته باشد، اندر آن کس که مرا جوید و مرا خواهد، ارادت چون بود؟! (همان)
همچنین در این رساله آمده است که از استاد ابوعلی شنیدم که گفت: شعیب^(س) همی گریست تا نابینا شد، خدای تعالی چشم وی باز داد. دیگر باره بگریست، چندان که نابینا شد. خدای تعالی چشم وی باز داد. سه دیگر بار چندان بگریست تا نابینا شد، خدای تعالی وحی فرستاد و گفت: اگر از امید بهشت است این گریستن، من بهشت تو را مباح کردم و اگر از بیم

دوزخ است، ترا ایمن کردم. گفت: یا رب! از شوقست به تو! گفت: «از بهر این بود که پیغامبر و کلیم خویش را ده سال خادم تو کردم!!!» (همان) و گفته اند! هر که به خدای مشتاق گردد همه چیزها به او مشتاق گردد. و اندر خبر همی آید: بهشت مشتاق است به سه کس: به علی (رض) و عمار و سلمان اجمعین (همان، ۵۸۲).

۸- خداوند در نزد جان آن‌ها بزرگ و غیر او کوچک است: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»: «آفریدگار در جان شان بزرگ جلوه کرده، ولی غیر او در نظرشان کوچک شمرده می‌شود. حضرت علی (رض) می‌فرماید: «به خدا سوگند در چشم من این دنیای شما خوارتر و پست‌تر است از استخوان خوکی که در دست بیماری مبتلا به جذام باشد.» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، کلمه ۲۲۸ و صبحی صالح، کلمه ۲۲۶)

۹- اهل یقین هستند: «هُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهُمْ فِيهَا مُتَعَمُونَ، وَ هُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»: «آن‌ها به کسی می‌مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن نعمت‌ها غرق‌اند و هم چون کسی هستند که آتش دوزخ را عیان مشاهده کرده و در آن معذب‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ: و [اهل یقین] آنان که ایمان دارند به آنچه فرو فرستاده شده به تو و به آنچه نازل شده است پیش از تو و به روز واپسین، آنان یقین دارند.» (بقره، ۴)

سلیمان از خیمه عبدالله مسعود (رض) روایت می‌کند که پیغمبر (ص) گفت: «نگر! رضای مردمان نجویی به خشم خدای و نگر! شکر نکنی کسی را بر فضل خدای - عَزَّ وَجَلَّ - و نگر! کسی را نکوهش نکنی بر آن چه خدای تو را ننهاده باشد که روزی خدای - عَزَّ وَجَلَّ - به حرص حریصان زیادت نشود و به کراهت کسی رد نشود. خدای تعالی به عدل خویش راحت اندر رضا و یقین نهاد و اندوه و اندیشه اندر شک و خشم.» (قشیری، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۷۱-۲۷۰)

ابوعثمان حیری می‌گوید: «یقین آن بود که اندوه فردا نخوری.» ابوعبدالله انطاکی گوید: «اندکی یقین چون به دل رسد، دل را پر از نور کند و شک‌ها از دل ببرد و دل را پر از شکر گرداند و خوف، از خدای تعالی - عَزَّ وَجَلَّ - و علا.» عامر بن عبدالقیس گوید: «یقین دیدن چیزها بود به قوت ایمان.» (همان، ص ۲۷۴) جنید گوید: «یقین بر خاستن شک بود به مشهد غیب»

۱۰- اهل حزن هستند: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ: دل‌هایشان پر از حزن و اندوه است.» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ: مؤمن سرورش در صورت و حزن او در قلبش است.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۳۲۵)

۱۱- امین مردم اند: «و شُرُوهُمْ مَأْمُونَةٌ: (و مردم) از شر آنان در امانند.»

۱۲- تن پرور نیستند: «وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ: جسم‌های آنان نحیف و لاغر است.» حضرت علی (رض) در نامه ای خطاب به عثمان بن حنیف (که در آن زمان استاندار بصره بود)

چنین می‌نویسند: «ای عثمان، به من خبر رسیده در میهمانی رفته ای که گرسنگان پشت در و کسانی که سفره‌های شان رنگین است دور سفره نشسته اند. من از تو انتظار نداشتم در چنین مجلسی بروی. آگاه باش! که برای هر پیروی، پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و در ذیل عنایت روشن گری او راه می‌یابد. آگاه باش! که خلیفه شما از دنیای خود به دو کهنه پیراهن، و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۳۲۵)

۱۳- کم خرج اند: «وَ حَاجَاتُهُمْ حَفِيْفَةٌ: نیازهای آن‌ها سبک و اندک است.»

علی بن ابیطالب (رض) می‌فرماید: «هیچ فقری از معاش خود محروم نمانده است، مگر این که یک غنی و توانگری از حق مالی او بهره مند گشته است.» (جعفری، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۰، ص ۲۶)

۱۴- عقیف هستند: «وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيْفَةٌ: و ارواح شان عقیف و پاک است.»

حضرت علی (رض) می‌فرماید: «اجر و پاداش جهاد کننده‌ای که در راه خدا شهید شود، بیشتر از کسی که توانایی بر گناه داشته و عفت و پاکدامنی پیشه کند، نیست. نزدیک است که فرد پاکدامن و عقیف فرشته‌ای از فرشتگان شود.» (آمدی، ۱۳۷۸ ش، ج ۶، ص ۳۵۹)

۱۵- اهل استقامت اند: «صَبْرًا أَيْمًا قَصِيْرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيْلَةً تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ سَرَّهَا لَهُمْ مَرْبُهُمْ: برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی را بدست آوردند، تجارتی است پر سود که پروردگارشان برای شان فراهم ساخته است.»

قال الله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و همدیگر را به صبر دعوت کنید» (آل عمران، ۲۰۰) و نیز خداوند فرماید: همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده صبر کنندگان را.» (بقره، ۱۵۵)

از ابومالک حارث بن عاصم الاشعری روایت است که: «رسول الله (ص) فرمود: «پاکی، نصف ایمان است، الحمدلله» میزان را پر می‌کند و «سبحان الله و الحمدلله» پر می‌کند هر دو یا پر می‌کنند بین آسمان‌ها و زمین را و نماز، نور و روشنایی است و صدقه، دلیل است و صبر، روشنی است و قرآن، دلیل است بفتح تو یا ضرر تو، هر انسان صبح می‌کند و سپس خویشتن را می‌فروشد. یکی نفسش را آزاد می‌کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می‌کند.» (رواه مسلم مستند، ۲۲۳ و اخرجه ترمزی، ۳۵۱۲)

۱۶- دنیا زده و اسیر آن نیستند: «أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوها، وَ أَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْها: دنیا به آن‌ها روی آورده و آن‌ها از آن روی گردان شده‌اند، دنیا خواست که آن‌ها را اسیر خود کند اما آنان با فداکاری، خود را از دست او آزاد ساخته‌اند.»

۱۷- شب زنده‌دار: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُوْنَهُ تَرْتِيْلًا: اما شب هنگام، شب زنده‌داران همواره (به عبادت) به پایستاده و قرآن را شمرده، شمرده تلاوت می‌کنند.»

در قرآن آمده: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً: همانا نماز در شب، بهترین شاهد اخلاص قلب و دعوی صدق ایمان است.» (زمر، ۶) و نیز: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ، قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا، نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا، أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا: هان! ای رسولی که در جامه خفته‌ای! شب را به نماز و طاعت خدا برخیز مگر اندکی، که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد، یا چیزی بر نصف بیفزای و به تلاوت آیات قرآن با توجه کامل مشغول باش.» (مزل، ۴-۱)

و در سوره‌های دیگر خداوند متعال، رسول گرامی خویش را به نماز شب امر می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا: و پاسی از شب را (در نماز) به سجده برای خدا بپرداز و همه طول شب را به تسبیح و ثناگویی او مشغول باش.» (انسان، ۲۶)

۱۸- از قرآن درمان می‌طلبند: «وَيَسْتَشِيرُونَ بِه دَوَاءَ دَائِهِمْ: و درمان دردهای خود را از قرآن می‌کنند.»

قرآن می‌فرماید: «و نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ: موعظه و شفایی برای سینه‌ها و قلب‌های شما و هدایت و رحمتی برای عالمیان از طرف پروردگارتان برای شما آمد.» (اسراء، ۸۲)

۱۹- به قرآن پاسخ می‌دهند: «فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا سَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصْوَابِ آذَانِهِمْ: پرهیز کاران هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن رو آورند و روح جان‌شان با شوق در آن خیره شود و آن را همواره نصب‌العین خود می‌سازند، و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش‌های دل خویش‌تن را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای ناله و بهم خوردن شعله‌های آتش با آن وضع مهییش در درون گوش‌شان طنین انداز است.»

از ابوامامه روایت شده که گفت: از رسول الله (ص) شنیدم که می‌فرمود: «قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می‌کند.» (رواه مسلم، ۸۰۴)

مراد از یاران قرآن کسانی‌اند که قرآن را خوانده و اوامر و نواهی‌اش عمل می‌کنند و دستورات قرآن را در زندگی خود پیاده می‌کنند.

از نواس بن سمعان روایت شده است که گفت از رسول الله (ص) شنیدم که می‌فرمود: «در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانی که در دنیا به آن عمل می‌کردند آورده می‌شوند که در پیشاپیش‌شان سوره بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحبش مجادله می‌کنند و از او دفاع می‌کنند.» (رواه مسلم، ۸۰۵ و اخرجه الترمذی، ۲۸۸۶)

۲۰- اهل رکوع و سجود هستند: «فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ: متتین در پیشگاه الهی به رکوع می‌روند، جبین، پیشانی و دست و زانوی و قدم‌های پای‌شان را آنها به هنگام سجده بر خاک می‌سایند.»

از ام المومنین عایشه (رض) روایت شده است که گفت: پیامبر (ص) به اندازه‌های شب زنده‌داری می‌کرد و نماز شب می‌گزارد که پاهای‌شان ورم می‌نمود. به ایشان گفتم «یا رسول الله! چرا این کار را می‌کنید؟! در حالی که گناه گذشته و آینده شما بخشیده شده است؟!» فرمود: «آیا بنده شکرگزاری نباشم؟!»

از سالم بن عبدالله بن عمر خطاب (رض) روایت شده است که: رسول الله (ص) فرمود: «عبدالله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگذارد.» سالم گفت: «بعد از آن عبدالله جز پاسی از شب را نمی‌خواهید [و پاسی را به نماز شب مشغول بود تا پایان عمرش این گونه گذراند.]» (متفق علیه، بخاری، ۸/۳ و ۹؛ مسلم، ۷۷۵؛ اخرجه النسائی، ۲۰۵/۳، ۲۰۶)

۲۱- طلب رهایی از عذاب می‌کنند: «يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ» از خداوند متعال آزادی خویش را (از عذاب) طلب می‌کنند. «(نهج البلاغه، نامه ۳۱)
حضرت علی (ع) در نامه‌ای به امام حسن (ع) چنین نوشته‌اند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ عَبْدٍ عَبْرِكَ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا» و بنده غیر خودت نباش، در حالی که خدا تو را آزاد قرار داده است. «(همان)
۲۲- دانشمندی بر دبارند: «وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ...» و اما در روز آن‌ها دانشمندی بر دبارند.»

قال الله تعالى: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» خداوند تعالی خطاب رسول مکرش می‌فرماید: «عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از نادان دوری کن.» (اعراف، ۱۹۹)

از ام المومنین عایشه (رض) روایت است که: رسول الله (ص) فرمودند: «همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می‌دارد.» و همو نقل می‌کند: پیامبر (ص) می‌فرماید: «هر آینه، خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می‌دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می‌دهد که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی‌دهد.»

۲۳- نیکوکار هستند: «وَأَمَّا النَّهَارُ... أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ» و در روزها... اهل تقوا نیکوکارانی خود نگه‌دار هستند.»

۲۴- از خوف خداوند لاغر اندامند: «قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرِيءُ الْقِدَاحِ» خوف، بدن‌های آنان را مانند چوبه‌ی تیر تراشیده و لاغر ساخته است.»

رسول گرامی (ص) فرمودند: «کسی که از خدا بترسد، هر چیزی از او می‌ترسد و کسی که از غیر خدا بترسد، خدا او را از هر چیزی می‌ترساند.» (ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۴۶، همراه با تلخیص) قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از پیروی هوا باز داشت، همانا جایگاه او بهشت است. «(نازعات، ۴۲-۴۱)

۲۵- ظاهر پرهیزگاران این گونه است: «يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَىٰ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ: قَدْ خُولِطُوا وَ قَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ: بیننده وقتی به قیافه پرهیزگاران نگاه می کند، آن ها را مریض می پندارد، ولی هیچ مرضی در وجود آن ها نیست و آن بیننده گوید: آن ها دیوانه شده اند، در حالی که اندیشه ای بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده است.»

حضرت علی (رض) در جایی دیگر سیمای متقین را چنین توصیف می کند: «زردی صورت از شب زنده داری، کم سویی چشم از شدت گریه، پشت خمیدگی از ایستادن، فرو رفتگی شکم از روزه، خشکیدگی لبان از دعا دارند و بر آن ها گرد و غبار خشوع نشسته است و آنان از خاشعین هستند.» (خوئی، ج ۱۰، ص ۱۳۰)

۲۶- به اعمال کم و زیاد خود قانع نیستند: «لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهُمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ: پرهیزگاران از اعمال کم خود راضی نیستند و اعمال زیاد خود را نیز زیاد نمی بینند. آنان خویش را متهم می سازند و از اعمال خود ترسناکند.» در انجام اعمال یا موفق به فراوانی آن هستند و یا این که اهل تقوا عمل کم ولی با خلوص انجام می دهند. در صورت اول آن همه کرده را زیاد نمی بینند که هر چه باشد در برابر نعمت فراوان الهی هیچ است و اگر به کم بسنده کرد به آن نیز رضایت نمی دهند. حضرت باقر (رض) می فرمایند: «سه چیز شکننده کمر است: مردی که عمل خود را کثیر شمارد و گناه خود را فراموش کند، و عجب او را گرفته از عمل خود خوشنود باشد.» (همان، ج ۱۲، صص ۱۳۳-۱۳۲)

۲۷- از ستایش مردم ترس دارند: «إِذَا شَرِكِي أَحَدَهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ مِنِّي بِنَفْسِي، اَللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ: هر گاه یکی از آنان ستوده شود، از آن چه به او گفته می شود به هراس می افتد و می گوید: من از دیگران به خود، آگاه ترم و پروردگارم به نفس من از خود من آگاه تر است. خدایا، مرا به آن چه می گویند مگیر و مؤاخذه مکن و مرا بهتر از آن چه گمان می کنند قرار ده و از آن چه بر من از اعمالم نمی دانند بگذر.»

این که این ها مدح دیگران را خوشایند ندارند به خاطر شناخت دقیقی است که از خود دارند. حضرت علی (رض) می فرمایند: «کسی که خود را شناخت، خدایش را شناخته است.» (آمدی، ۱۳۷۸ ش و نیز محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۱۴۲)

۲۸- قوت در دین دارند: «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَىٰ لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ: و نشانه های هر یک از آن ها این است که می بینی در دین نیرومندند.»

۲۹- نرم خو و دور اندیش اند: «وَ حَزْمًا فِي لِينٍ: نرم خو و دور اندیش اند.» در قرآن آمده: «(پیروان پیامبر (ص)) بر کافران، بسیار قوی دل و سخت؛ و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند.» (فتح، ۲۹) در آیه ای دیگر آمده: «بگویند به او گفتنی نرم» (طه، ۴۵) خداوند

در قرآن پیامبر را چنین مورد خطاب قرار داده: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَرَمِكَ: اگر با غلظت و شدت بودی از گرد تو پراکنده می شدند.» (آل عمران، ۱۵۹)

۳۰- ایمانی آمیخته با یقین دارند: «وَ اِيْمَانًا فِي يَقِيْنٍ: و ایمانی که آمیخته با یقین است.» حضرت علی (رض) می فرماید: «فردی از شما طعم ایمان را نمی چشد تا اینکه علم و یقین پیدا کند که آن چه به او می رسد خطا نبوده و آن چه خطا بوده به او نمی رسد.» (شیر، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۷۰)

۳۱- علاقه مند به کسب علم هستند: «وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ: و علاقه ای شدید به کسب علم و دانش دارند.»

قال الله تعالى: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ: بترسند از خدای -عزوجل- از بندگان او عالمان» (ترجمه تفسیر طبری: ۱۴۹۱)

و پیغمبر (ص) گفت: «طلب العلم فرضیه علی کلب مسلم. طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.» (جامع الصغير ۱۳۱/۲ و ۱۳۲، کشف المحجوب هجویری، ص ۱۷) و نیز گفت: «اطلبوا العلم و لو بالصدیق؛ علم را بجوید اگر در دورترین نقطه باشد.» (سیوطی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ غزالی، ۱۳۵۱ ش، ص ۱۵؛ کلاآبادی، ۱۳۴۹، ص ۶۵۵ و ۱۱۲۳ و کشف المحجوب هجویری، ص ۱۷)

۳۲- علمی همراه با حلم دارند: «وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ: و علمی همراه با حلم.» حلم از اوصاف پسندیده شمرده شده است و شمس تبریزی در این باره گفته است: چهار چیز عزیز است: یکی توانگر بردبار، درویش خرسند، و گناهکار ترسکار، و عالم پرهیزگار و عالم را سه خصلت باید: حلیمی و بی طمعی، پرهیزگاری. بزرگترین همه چیزها دو چیز است: یکی حلم و یکی علم.» (افلاکی، ۱۳۶۲ ش، ص ۶۵۵)

مولانا اساس و اصل این خصلت پسندیده را مانند سایر صفات از آن حق می داند. حلم بشر با حلم کردگار قابل مقایسه نیست، بلکه چون کفی ناچیزست بر سر دریایی پر گوهر و سخت بی کران. وی حکایت بسیار در ستایش این صفت گران بها و عزیز آورده است، از جمله صفت حلم رسول (ص) که عکسی از حلم الهی و بردباری خداوندی است و نمونه کامل و تمام عیاری است از حلم انبیاء و اولیاء الهی (مثنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر چهارم، ص ۴۰۱) و حکایت خدو انداختن خصم در روی امیرالمومنین علی -کرم الله وجهه- (همان، دفتر اول، صص ۲۲۹ تا ۲۳۶) که در آن این خصلت را در وجود انسان کامل آزادی که از اجتهاد و تحرّی رسته، و دست در دامن حق بسته است نشان داده است.

حضرت مولانا می فرماید:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| چند گویی ای لجوج بی صفا | این فسون دیو پیش مصطفی |
| صد هزاران حلم دارند این گروه | هر یکی حلمی از آنها صد چو کوه |
| حلمشان بیدار را ابله کند | زیرک صد چشم را گمراه کند |

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| حلمشان هم چون شراب خوب نغز | نغز نغزک بر رود بالای مغز |
| مست را بین زان شراب پر شگفت | هم چو فرزین مست کز رفتن گرفت |
| مرد برنا زان شراب زودگیر | در میان راه می افتد چو پیر |
| خاصه این باده که از خم بلی است | نه میی که مستی او یکشبیست |

(همان، دفتر چهارم، ص ۴۰۱)

۳۳- میانه رو هستند: «وَقَصْدًا فِي الْغِنَاءِ: و میانه روی در غناء و بی نیازی.»

قرآن کریم می فرماید: «اسراف کنندگان اصحاب آتش هستند.» (غافر، ۴۳) و در آیه ای دیگر آمده: «تبذیر کنندگان همواره برادر شیاطین هستند.» (اسراء، ۲۷)

قال الله تعالى: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ: خداوند به شما اراده آسانی دارد و اراده دشواری بر شما ندارد.» (بقره، ۱۸۵)

از ابوهریره (رض) از پیامبر گرامی (ص) روایت کرده است که می فرمود: «در دین آسانی است و کسی که با دین به مقابله برخیزد و سخت گیری کند ناکام و مغلوب می شود. پس حق را طلب نموده و خود را به آن نزدیک ساخته و شاد باشید و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه پردازید. و در روایتی دیگر، خود را به آن نزدیک ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی کنید تا به مقصد برسید.» (رواه بخاری، ۷۸/۱ و ۸۸ و ۲۵۴/۱۱، ۲۵۵ و اخرجه السنایی ۱۲۱/۸، ۱۲۲)

۳۴- در عبادت خاشع هستند: «و خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ: و خشوع و تواضعی در عبادت.»

از رسول اکرم (ص) پرسیده شد: «خشوع چیست؟» فرمودند: «فروتنی در نماز و این که بنده با تمام قلب خود به سوی پروردگار -عَزَّ وَجَلَّ- روی آورد.» در تفسیر مجمع البیان آمده: «(مؤمنین) خاضع، متواضع و ذلیلند، چشم های خود را از مواضع سجده ی خود بر نمی دارند و توجه به راست و چپ خود ندارند.» (خوئی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۲، ص ۱۳۷) حضرت علی (رض) می فرماید: «بر تو باد به تواضع، چرا که تواضع از بزرگ ترین عبادات است.»

۳۵- آراسته اند در حالی که فقیرند: «و تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ: و جمالی در حالت فقر و تنگ دستی.»

خداوند در قرآن درباره ی اصحاب صفه چنین می فرماید: «از فرط عفاف چنان احوال شان بر مردم متشبه شود که هر کس بر حال آنان آگاه نباشد آن ها را غنی و بی نیاز می پندارد، اما آنان را از سیمای -شان می شناسی، هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند.» (بقره، ۲۷۳)

۳۶- در سختی ها شکیبایند: «و صَبْرًا فِي شِدَّةٍ: و صبر کردنی در سختی و شدت.»

حضرت صادق (رض) می فرماید: «صبر نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است، پس زمانی که سر می رود، بدن هم می رود. و همین طور وقتی صبر می رود، ایمان هم می رود.» پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «صبر نصف ایمان است.»

۳۷- طالب مال حلال هستند: «و طَلَبًا فِي حَلَالٍ: و طلب کردن مال حلال را.»

قرآن کریم می‌فرماید: «بخورید حلال و طیب از آن چه در زمین است.» (بقره، ۱۶۸)
امام محمد غزالی در کتاب احیای العلوم الدین می‌فرماید: «کسی به خوردن مال حلال پایبند باشد، در وجودش روحانیت و معنویت می‌آید. خوردن مال حلال و پاک و روزی حلال، سبب افزایش توفیقات می‌شود؛ کما اینکه حرام سبب سلب توفیق می‌شود. در اثر روزی حرام، توفیق از انسان گرفته می‌شود و بدن انسان برای انجام عبادت، سنگین می‌شود و حتی اگر عبادتی هم انجام دهد، مورد قبول واقع نمی‌شود.»

از حضرت رسول مکرّم اسلام^(ص) روایت شده است: «رب اشعت اغیر یطیل السفر مطعمه حرام، و مشربه حرام و غذی بالحرام یرفع یدیه الی السماء یا رب یا رب انی یرتجاب له: یعنی چه بسا یک فرد ژولیده و غبار آلود یعنی نشانه‌های مجاهده و تلاش در عبادت در چهره‌اش دیده می‌شود، سفرهای طولانی انجام می‌دهد، اما خورد و خوراک و تغذیه‌اش حرام است، دست هایش را بلند کرده و دعا می‌کند، اما دعایش پذیرفته نمی‌شود.»

روزی حلال مهمترین عامل قبولی دعای در محضر خداوند است. و اگر دعاها قبول نمی‌شود دلیل آشکار حرام‌خواری و گناهان کبیره‌ای است که شخص گرفتار آنها شده است. لذا باید به تطهیر روزی و کسب و کار و درآمدهای خود پردازیم تا توفیق عبادت و قبولی دعا را به دست آوریم.

۳۸- در مسیر حق، نشاط و سرور دارند: «و نِشَاطًا فِي هُدًى: و نشاط در مسیر هدایت و حق.» خداوند عزّ و جلّ - می‌فرماید: «فَبَدِّلْكَ فَلْيُفْرِحُوا: بی‌شک، باید انسان فرح و خوشی او به طاعت خداوند باشد.» (یونس، ۵۸)

۳۹- از طمع دورند: «و تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ: و دوری و اجتناب از طمع.»
حضرت علی^(رض) می‌فرماید: «بیشترین زمین خوردن عقل‌ها زیر برق‌های طمع‌هاست.»
و «ثمره و میوه طمع، ذلت در دنیا و شقاوت در آخرت است.» (آمدی، ۱۳۷۸ ش) پیامبر گرامی^(ص) می‌فرماید: «بپرهیز از این که طمع را مثل موی بدن جزء وجودت کنی، زیرا شدت حرص قلب را آشفته می‌سازد و بر قلب‌ها مهر دوستی دنیا را می‌زند، و آن کلید هر پلیدی و منشأ هر گناهی و سبب نابودی هر حسنه و ثوابی است.»

۴۰- با وجود اعمال صالح، خوف دارند: «يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ: او اعمال صالح انجام می‌دهد در حالی که خائف و ترسناک است.»

چون پذیرش اعمال صالح به دست خداوند متعال است، شخص متقی خوف دارد که مبدا او نپذیرند. قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که اعمال صالح انجام می‌دهند و قلوب آنها خائف است.» (مؤمنون، ۶۰)

خوف، نزد ارباب سلوک شرم از معاصی و مناهی و تألم از آن است؛ چنان که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «من بیش از همه شما از خدای تعالی بیم دارم.» و «به داود وحی شد که از من بترس همان طور که موش از حیوانی درنده ترسد. و نیز فرمود: هر که از خدا ترسد همه چیز از او بترسد و هر که از غیر خدا ترسد، حق تعالی او را چنان دارد که از همه چیز ترسان باشد.» (تهانوی، ص ۴۴۴) ام المومنین عایشه (رض) گوید که به پیغامبر (ص) گفتم: «و الذین یوتون ما اتوا و قلوبهم و جله»، این حال کسی بود که زنا کند و دزدی کند و خمر خورد؟! گفت: نه! این آن بود که نماز کند و روزه دارد و صدقه دهد، ترسد که از وی نپذیرند.» (قشیری، ص ۱۹۳)

✦ فرجام سخن

عباد الرحمن در حقیقت کسانی اند که بنابر فرمایش حضرت امیرالمومنین علی (ع) دارای ویژگی‌های ذیل باشند:

نیکو گفتار، میانه رو در پوشش، متواضعانه راه روند، از محرمات چشم پيوشند، به علم گوش فرا دهند، یکسان در گرفتاری و آسایش باشند، مشتاق پروردگار، خداوند را از همه عظیم تر بدانند، اهل یقین، اهل حزن، امین مردم، دوری از تن پروری و تنبلی، کم خرج، عفیف، مقاوم، دوری از دنیا زدگی، شب زنده دار، طلب درمان از قرآن، با آیات قرآن جواب می دهند، اهل رکوع و سجود طولانی اند، طالب رهایی از عذاب دوزخند، دانشمندی بردبارند، نیکوکارند، در خوف و رجا بسر می‌برند، پرهیزکار و متقی اند، به عبادات خود قانع نیستند، از ستایش مردم می‌ترسند، پایداری در دین، ایمانی آمیخته با یقین دارند، علاقمند به کسب علمند، علمی همراه با حلم دارند، میانه رو اند، خاشع در عبادتند، در اوج فقر آراسته اند، در سختی‌ها شکیبیا و صبورند، طالب مال حلال اند، با نشاط و مسرورند.

و از منظر عرفای اسلامی می‌توان گفت: «اقبال حق به بنده»، «ربوبیت» است و اقبال بنده به حق، «عبودیت». یعنی توجه بنده و روی آوردن او به خدای تعالی «عبودیت» است و بابا طاهر گفته: «عبودیت بندگی است آن هم بندگی ظاهر و باطن» و ابن عربی آن را «مقام ذلت و افتقار» می‌داند. پس در عبودیت، خارج شدن از اختیار و مفارقت از آن، جهت موافقت امر مولی، شرط اساسی است و در آن، مقام اعتراض و اعراض راه ندارد و لازمه عبودیت، رضا دادن به قضاست و ترک هرگونه عجز و لابه ای در همه امور و در گرفتاری‌ها و ابتلاءات است. فرق ربوبیت با عبودیت در این است که «ربوبیت» اقبال حق است بر بنده و «عبودیت» بالعکس اقبال بنده است بر حق، بنابراین ربوبیت مقدم است و عین القضاة همدانی گفته: «عبودیت خالی است بالا گرفته بر چهره ربوبیت». و فرق آن با عبادت و عبودیت در این است که «عبودیت» از عبادت بالاتر و تمام‌تر است، یعنی اول مرتبه عبادت است، سپس مقام عبودیت.

به عبارت دیگر، «عبادت» صدور اعمال نیک بنده است برای طلب جزا و کسب نعمت های موجود در بهشت و طلب مغفرت و آمرزش و غیره، ولی «عبودیت» صدور اعمال نیک است از بنده بدون طلب جزا و پاداش و رسیدن به آسایش بهشت و کسب ثواب و مانند آن و عبادتی است که صرفاً به محض ایمان و اعتقاد و از صمیم قلب و صدق و اخلاص انجام می پذیرد فقط برای موافقت امر مولای خود و بس. و عبودیت عمل بنده است از حق. بنابراین عبادت مقام عوام مؤمنان است، و عبودیت مرتبه خواص از سالکان، و عبودیت که در واقع رجوع بنده است از مرتبه الهیت به حضرت خلقت مقام خاص الخاصان و کاملان طریقت است.

امید است با تلاش و کوشش ما هم بتوانیم در گروه «عبادالرحمن» و بندگان صالح و پارسای پروردگار عالمیان باشیم.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابو نعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۶۵ ق.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۶. ترمذی، برهان الدین، معارف: مجموعه مواعظ و کلمات سیدبرهان الدین محقق ترمذی، تهران، چاپ بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۳۹ ش.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۸. تهنائی، محمدعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، کلکته، شیباتک سومیتی آف بنگال، ۱۸۶۲ م.
۹. جرجانی، علی بن محمد، تعریفات، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
۱۱. خوئی، میرزا حبیب الله الهاشمی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم، موسسه دارالعلم، ۱۳۸۶ ق.
۱۲. سعیدی، گل بابا، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، نشر زوار، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. سنائی، مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر، جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، قاهره، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ق.
۱۵. شبر، سید عبدالله، اخلاق: ترجمه کتاب الاخلاق، قم، هجرت، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. شریعت، محمدجواد، کشف الابیات مثنوی نیکلسون، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. شریف رضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، منشورات دارالهجرة، بی تا.
۱۸. صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، فرهنگ عربی-فارسی منتهی الارب فی لغه العرب، تهران کتابخانه سنائی، ۱۲۹۷ ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.
۲۰. عبدالکریم بن هوزن، قشیری، ترجمه رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۱ ش.
۲۱. عطار، محمد بن ابراهیم، تذکره الاولیاء، تهران، زوار، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. فیض الاسلام، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، تهران، بی تا، ۱۳۷۰ ش.
۲۳. نیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۵ ق.
۲۴. الهاشمی الخوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم، موسسه دارالعلم، ۱۳۸۶ ق.
۲۵. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تهران، سروش، ۱۳۸۳ ش.